

فقه هنر

حجت الاسلام مهدی همزاده

مدیر دفتر فقه هنر (مدرسه اسلامی هنر قم)

چکیده

موضوع اصلی نشست درباره مسایل و مناسبت کلی فقه و هنر است. استاد توجه به مناسبات حکم را مفید می‌داند و مثال از روایاتی می‌آورد که مطلق ساخت مجسمه را خروج از دین می‌شمرد! لذا به مناسبات حکم موضوع باید توجهی نو کرد. او می‌گوید اگر اینها را مدنظر داشته باشیم و احکامی را استخراج کنیم این می‌شود بخشی از فقه سینما. پس ما در باب موضوع‌شناسی خیلی نیاز به کار داریم. او در فصلی دیگر می‌گوید ما نیاز به تکمیل فقهات در هنر داریم نه فقه هنر. لذا به بحث روش‌شناسی استنباط در فقه هنر می‌پردازد و به سه رویکرد اشاره می‌کند:

رویکرد نظریه الجمال؛

رویکرد تعمیم عناوین پایه؛

و بحث تفسیر دوسویه.

او سپس می‌پرسد آیا اساساً ما راجع موضوعات هنر باید اسم‌گرا باشیم یا کارکردگرا؟ اینجا دو تا دیدگاه متفاوت داریم. اگر اسم‌گرا باشیم هر جا که مثلاً اسم مجسمه صدق کرد حکمش هم می‌آید و اگر این مجسمه است حکم مجسمه هم این است که رویکرد مشهور این است ولی اگر کارکردگرا باشید چی؟ یک زمانی کارکرد مجسمه چی بوده، بت‌پرستی و ترویج الهه‌ها بوده نهایتاً تزئین بوده در همان فضا و بستر تاریخی دارد. اما یک دوره دیگر می‌آید که مجسمه کارکرد فرهنگی پیدا می‌کند. الآن خیلی از شهرها هستند که فرهنگ و آداب رسومشان با مجسمه‌ها معرفی می‌شود و این کارکرد جدیدی برای مجسمه است. اگر کارکردگرا باشیم موضوع عوض شده است.

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

درباره فقه هنر، همایش اول و دوم را در سال ۹۴ و ۹۶ برگزار کردیم. در آنجا و پس از چندسال بحث درباره فقه هنر، این را پرسیدیم که هنر در کجای مباحث فقهی آمده است. لذا در آغاز فقه هنر، حالا چه برای تحقیق و چه تدریس، معمولاً از تراث فقهی خودمان به سراغ مکاسب محرمه بخش راجع به شعر و

مجسمه‌سازی و هنر و آلات لهو... می‌رویم. در آن کتاب غالباً این مباحث را استخراج می‌کنیم و احتمالاً یک حاشیه‌ای و به اصطلاح امروزه یک کامنتی می‌گذاریم.

آنجا ممکن است به نظر جدیدی یا یک اشکالی یا یک ترجیح قولی برسیم که یکی از آنها را به عنوان قول مختار در تحقیق یا پژوهش مان تلقی می‌کنیم و این باب در فقه هنر، مسیری بود که ما هم در مدرسه اسلامی هنر رقم (قبل از سال ۹۴، یعنی از سال ۸۹ تا ۹۳) همین مسیر را می‌رفتیم.

مثلاً در مورد حکم غنا یک اجماعی وجود دارد ولی چیستی غنا و موضوع غنا خیلی تحقیق و تطورات هم داشته است و ما یک دوره تاریخی داریم که تغییر و تحولات در تعریف موضوع غنا را طی می‌کند از چهچه‌ها در گلو هست تا لهو در مناسبت‌ها و مراسم عیش و طرب یا خود طرب‌انگیزی که تک‌تک اینها به چالش کشیده شده است. چرا صرف چهچه‌انداختن در گلو حرام است؟ چرا طرب‌انگیزی یا خود رقص دلیل حرمت آن است؟ غیر از موقوفه سکونی که آن‌هم معنای خاصی دارد؟ و یا باب لهو که چه هست؟ و تعریف به لهو می‌کند بعد به قول برخی از بزرگان که می‌فرمایند شما یک مجهول یا یک مبهمی را با یک مبهم دیگری تعریف کردید. حالا لهو چیست؟ اگر بگویید که بازگرداننده از یاد خدا است خب کی گفته این حرام است؟ داریم در باب حرمت صحبت می‌کنیم ها! حرفی نیست اگر کسی را از یاد خدا باز بداریم این خوب نیست ولی خب کی گفته که حرام است؟ اگر این جور باشد پس هر جک و سرگرمی می‌تواند لهو باشد و سپس حرام باشد.

به این معنا اینها همه به چالش کشیده شد. خود چیستی غنا یک موضوع پربحثی است. در این بحث‌ها بررسی‌هایی صورت گرفته بود که یک نتایجی بیرون کشیده شده بود. در درس خارج فقه غنا به این نتیجه رسیده بودند که ما به قول عرب در زمان عبدالملک فرزند مروان در دوره امام سجاد مراجعه می‌کنیم. آن تقریباً همان عرب متقدم هست از لغت‌شناسی و اژه‌شناسی که ما به آن مراجعه می‌کنیم که برایمان حجت دارد. می‌بینیم که غنا را به صورت رقیته زنا یعنی چیزی که بستر ساز فحشا هست تفسیر می‌کند. یعنی در گفت‌وشنودی که بین عبدالملک و وزیرش ردوبدل می‌شود به صورت یک ترجمه لفظی اینجوری آمده است.

خب این پژوهش‌ها می‌تواند ادامه پیدا کند. ما اگر بخواهیم داخل خود تراث فقهی مان درباره فقه هنر تحقیق بکنیم همچنان این جایگاه و این زمینه و ظرفیت هست که ما درباره فقه مجسمه‌سازی و فقه غنا و فقه آلات لهو... هم پژوهش بکنیم احتمالاً به دیدگاه جدید هم خواهیم رسید.

توجه به مناسبات حکم موضوع

ولی بعضی اوقات هست که سؤالاتی در همان ابواب سنتی در همان متون کهن ما به ذهن می‌رسد که این سؤالات دیگر به همین روش‌شناسی مرسوم، پاسخ‌گفتن به آن دشوار است مثلاً اینکه: ما در دوره صدر اسلام چیزی تقریباً به عنوان هنر مجسمه‌سازی نداشتیم. مجسمه به شکل یک هنر اساساً مطرح نبوده و قبلاً اینها صنم‌تراش‌ها یا بت‌تراش‌ها بودند و بعد که اسلام آمد خب این ادامه پیدا کرد و نهایتاً در بهترین حالت

به صورت مجسمه‌های تزئینی در شرایطی که در محیط پیرامون حجاز و عراق حتی در زمان امام صادق علیه السلام بت پرستی رواج تر هست درآمد.

اگر در مورد مجسمه‌سازی به احادیث ایشان مراجعه کنیم حضرت می‌فرماید که خب اگر هم بخواهد استفاده از مجسمه‌ها شود آنها را به پشتی بگذارید و تکیه بدهید یا زیر پا پهن بکنید و جلوی راه نباشد و تعظیم نباشد. غیر عرب حالا ایرانی‌های این دوره دوروبر سرزمین عرب، این را حضرت می‌فرمایند: تعظیم می‌کنند و ما آنها را هتک می‌کنیم و در مقابل سنت بت پرستی وجود داشته است که یک سنت صدها ساله و تازه این سنت در بخشی از خاورمیانه توسط پیامبر اسلامی زمین زده شد.

خب این مقابله جدی می‌طلبد که دوباره سر بر نیورد و دوباره به عنوان دیگری رشد نکند خصوصاً که در پیرامون آن سرزمین همچنان این بت پرستی دارد تبلیغ و ترویج می‌شود. توی این هم چین شرایطی که اطراف ما مجسمه‌سازی را هنر هم می‌داند، آیا می‌شود گفت موضوع متحول شده یعنی آن حکم مال موضوع دیگری بوده است؟

روایت: من مثل مثلاً فقد خرج من اسلام: کسی که یک مجسمه‌ای بسازد از اسلام خارج می‌شود یا فقط جایگاه خودش را برای آتش دوزخ آماده کند. شما کنار دریا نشستید و این ساحل‌های کنار دریا را شبیه یک آدم می‌کنید آیا فقد خرج عن اسلام؟ از اسلام خارج شدید؟! این مناسبات حکم موضوع انگار یک چیز دیگری بوده و موضوع صرفاً ساخت مجسمه نیست شاید در همان سنت بت پرستی باید ترجمه بشود یا امتداد همان سنت و مقابله داشت صورت می‌گرفت برای از بین بردن این اصنام و تماسی.

در باب غنا هم همین سؤالات وجود دارد. زمانی که مراجعه می‌شود به آغانی یا تاریخ اصلاً در آن دوره‌ای که پیامبر آمد بعد حکام جور آمدند و به جای اوصیای حق نشستند ما باز دوباره یک کارکرد خاص فسادآمیز از غنا را داریم می‌بینیم چه دربار امیه و چه عباسی و این در تاریخ اسلام ثبت و ضبط هست. یعنی غناخوان‌ها از مردان و زنان که در این دستگاه چه اموی چه عباسی رفت و آمد داشتند برای خلیفه در مراسم خلافت دربار می‌خواندند حتی فقط به خواندن اینها ختم نمی‌شد که اکثر خانم‌ها بودند یا کنیزهای آوازخوان‌ها بودند بعد هم مجلسی بود و عیش و نوشی بود.

تبدل موضوع

مرحوم فیض در باب غنا به این یک اشاره‌ای کرده که البته رد هم شده است. ولی این بحث می‌تواند تفاوتی با قول فیض هم داشته باشد. مرحوم فیض می‌فرمایند: شاید حکم برمی‌گردد به مقارنات یعنی به آن جلسه و به آن اختلاط زن و مرد به آن شراب‌نوشی‌ها و فحش‌هایی که در کنارش بوده یعنی به خود آن خوانندگی بر نمی‌گردد. غنا در آن مجلس و مقارنات آن خوانندگی هست و شاید بشود آن‌جوری گفت که نه غنا همان خوانندگی هست ولی در آن فضا کارکرد دیگری دارد و اگر شما کارکرد را از مؤلفه‌های ماهوی موضوع

بدانید که خیلی‌ها این جوری هستند و این جور می‌دانند، البته موضوع فقهی و موضوع فلسفی نیست و آن وقت با تبدیل موضوع‌اش چه بحثی داشته باشیم. همان خوانندگی ولی تبدیل موضوع اتفاق افتاده به خاطر تحول در کارکرد.

مثلاً راجع خون چه می‌فرمودید: اول می‌گفتند خرید و فروش خون حرام است ولی بعد حلال شد. چرا؟ چون یک کارکرد محله عقلایه برایش پیدا شد و از صرف نجاست درآمد. موضوع عوض شد. اگر آنجا می‌فرمایند تغییر موضوع به خاطر تغییر کارکرد اینجا هم می‌شود.

البته اینها نتیجه‌گیری نیست. اینها احتمالات هست. پرسش‌هایی که پیش روی متن گذاشته می‌شود و پاسخی که به نحو روشمند این پرسش‌ها را دنبال کرده باشد وجود نداشته است. برخی مسایل هنری اساساً مستحدثت هست. یعنی موضوعاً مستحدثت هست چه در باب مدیوم‌های هنری: مثل سینما. سینما اصلاً معلوم است که متون کهن ما راجع به آن ساکت هست چون اصلاً موضوع اصلاً وجود نداشته است. چه چیزی راجع سینما می‌شود گفت؟ فقط راجع به نگاه به نامحرم یک بحث داریم و یک بحث درباره حجاب هست و تلبس مرد به زن و زن به مرد که آن‌هم قابل‌خدشه هست. (تلبس گفته شده در واقع به معنی پوشیدن لباس همدیگر نیست. به معنی مرد کاری را بکند که زن می‌کند. به این معنا است)

موضوع‌شناسی

خب به هر حال اگر اینها را مدنظر داشته باشیم و احکامی را استخراج کنیم این می‌شود بخشی از فقه سینما. پس ما در باب موضوع‌شناسی خیلی نیاز به کار داریم. سینما یک زبان خاصی دارد و مثل همه هنرها زبان اختصاصی برای خودش دارد راجع این باید چه گفت؟ اگر قرار است باورپذیر باشد که یکی از مؤلفه‌های مهم زیباشناسی در باب سینما همین هست. چه بسا مهم‌ترین مؤلفه‌اش همین هست «باورپذیر بودن» آیا می‌توانید مراسم عروسی‌ای نشان بدهید که عروس حجابش چه جوری باشد؟ برای مثال (جوری که فیلم اقتضا می‌کند عروسی یک خاندان ثروتمند هست و یا یک خاندانی باشد که خیلی به دین اعتقاد ندارند. و اگر بخواهیم بگوییم این نباشد و بخواهیم سایر بخش‌ها را حذف بکنیم، بعضی کارگردان‌ها می‌گویند اگر بخواهیم این جوری پیش بریم درباره سینما اصلاً چیزی برای ساختن باقی نمی‌ماند! حتی ملودرام حتی فیلم‌های خانوادگی.

یا ما مجبور می‌شویم تصنعی بسازیم که دیگر باورپذیر نیست! و شرایط اصلاً شرایط رئال نیست، و بازنمایی واقعیت نیست. حالا راجع به این چه باید گفت؟ آیا باید سینما را حذف بکنیم و بگوییم عیب ندارد هرچه بادا باد! یا همان مقداری را که می‌ماند بشود دفاع بکنیم. حتی هنوز این حل نمی‌شده که آیا زن با کلاه‌گیس می‌تواند توی فیلم حالتی را که داخل اتاق خواب و یا داخل خانه‌اش دارد را نمایش داد؟ پس نمی‌تواند باورپذیر باشد، هیچ خانمی با روسری از رختخواب بیدار نمی‌شود ولی توی تلویزیون ما این جوریه و

خب این برای مخاطب شما یک اتفاق است و کاملاً به مخاطب شما القا می‌کند که این واقعی نیست و این فیلم هست و مخاطب شما هم زادپنداری نمی‌کند و با قصه همراه نمی‌شود.

فقه هنر کودکان

اصلاً راجع فقه هنر کودکان تحقیقی انجام می‌شود اینکه ما تا چه حد مجاز هستیم مثلاً خشونت را در فیلم‌ها و داستان‌های کودکان به کار بگیریم؟ البته بزرگسالانش سر جای خود، چه برسد به کودکان، تا چه حدی یا به چه صورتی و به چه میزانی می‌توانیم مباحث مربوط به مسایل جنسی را برای کودکان لحاظ بکنیم و به چه نحوی، حتی به صورت آموزشی، از چه سنی و با چه قیودی هیچ پژوهشی وجود ندارد.

درباره مالکیت آثار هنری که بعضی مسائل اختصاصی هم دارد، حقوق و تکالیف هنرمند و اصلاً نسبت آزادی با هنر چیست؟ و هنرمند تا کجا می‌تواند نقد بکند و تا کجا می‌تواند وارد حریم خصوصی بشود. چه افراد خاص و مشخص، چه به نحو مطلق، البته مباحث نسبت حکومت و هنر، نقش ممیزی و نظارت، اینها مسائل حل‌ناشده هستند.

نیاز به تکمیل فقهت در هنر نه فقه هنر

الآن عمده توقیف فیلم‌ها و آثار هنری کتاب‌ها، رمان‌ها و بعد آزادشدن برخی از آنها (نه وقتی که توقیف می‌شود و نه وقتی که آزاد می‌شود) متکی به هیچ پژوهش فقهی و حقوقی نیست و بیشتر براساس سلیقه‌ها و چانه‌زنی‌ها است! و البته تغییر شرایط سیاسی روز. خب یک خورده که این سؤالات زیادتر روی میز ریخته می‌شود به نظر می‌آید که پس ما نمی‌توانیم صرفاً با تکیه بر تراثی که داریم و بسیار ارزشمند هست کار کنیم. البته فقه موجود و اینی که ما داریم می‌گوییم برای ارتقای به‌روزرسانی فقه هستش و ا فکر می‌کنم واضح باشد و باز هم تأکید می‌کنم به معنی کنار گذاشتن فقه سنتی و فقه جواهری نیست. بلکه آن، در قالب مسایل خودش در قرون سابق خوب جواب داده و الآن هم در حال تکمیل و به‌روزرسانی است و سخن در این بخش هست.

وگرنه آن چیزی که الآن ما در اصول فقه داریم و کلاً روش اجتهاد داریم (اعم از اصول فقه و...) وقتی سؤالات زیادتر روی میز ریخته می‌شود به نظر می‌رسد که ما نیاز به تکمیل در فقهت هنر داریم نه فقه هنر که البته نتیجه آن تکامل در فقه هنر هم خواهد بود.

روش‌شناسی استنباط در فقه هنر

فقهت روش استنباط و حتی از این فراتر که می‌شود اسم این بخش را فلسفه فقه هنر گذاشت که مباحث درجه ۲ ناظر فقه هنر و فلسفه فقه هنر و بخشی‌اش مباحث روش‌شناختی هست. یا همان فقهت روش استنباط، و بخشی‌اش موضوع‌شناختی هست و بخشی‌اش حیطه‌شناختی هست. برای مثال: راجع روش‌شناسی همین الآن ما برای اینکه در واقع نشان بدهیم نقاط قوت و نقاط پیشرفت را این‌را عرض می‌کنیم؛ همین الآن راجع روش‌شناسی ۳ الی ۴ تا نظریه لااقل رویکرد جدید مطرح شده مانند: رویکرد نظریه الجمال.

رویکرد نظریه الجمال

می‌گوید که ما قبل از ورود به استنباط در باب فروع و مسائل خُرد و استنباط از روایت ناظر به یک مسئله خاص، در هر بابی از جمله باب هنر، نیاز به یک نظریه کلی داریم. اما این قبل از ورود به فروع نظریه چیست؟ یعنی شما بروید مقاصد الشریعه را و مبانی انسان‌شناسی را و مباحث کلامی مرتبط به هنر را ببینید و ممکن است ۱۰ الی ۱۵ تا سؤال باشد. مثلاً اینکه آیا جمال‌گرایی و زیبایی‌گرایی از گرایش‌های فطری بشر است؟ اگر هست می‌شود یک گرایش فطری را سرکوب کرد برای اینکه گرایش دیگری را مثلاً گرایش به توحید را تقویت کرد؟ در مقام تراحم در این گرایش‌های فطری چه اولویت‌هایی وجود دارد؟ یک سلسله لیست و فهرستی از پرسش‌های کلامی، فلسفی، علم نفس وجود دارد که باید تک‌تک اینها را به عنوان چندپروژه پژوهشی کار کرد. برای اینکه به پاسخ برسیم جمع این پاسخ‌ها ما را به یک نظریه می‌رساند مثلاً در باب هنر می‌شود نظریه الجمال.

رویکرد تعمیم عناوین پایه

همچنین رویکردی که درباره روش‌شناسی وجود دارد، بحث عناوین پایه است. البته این در فقه موسیقی مطرح شده ولی در واقع کسی که این‌را ارائه کرده قائل به این است و ظاهراً هم همین‌طور است که می‌شود آن را تعمیم داد. شما وقتی می‌خواهید به روایات رجوع کنید مثلاً درباره هنر عناوین مختلفی به کار رفته مثلاً در مورد غنا عنوان باطل به کار رفته و عنوان لهُو به کار رفته است. بین عناوین چه نسبتی به همدیگر دارند؟ باید نسبت‌سنجی بشوند و الآن خیلی رها هستند و این رویکرد اعتقاد دارد که یک عنوان، عنوان پایه و اصلی است و بقیه عناوین ذیل او قرار می‌گیرند و به او ارجاع می‌دهد و به او برمی‌گردد.

چیزی شبیه به عنوان اصلی به عنوان مشیر هست. اگر این‌جوری شد آن‌وقت دیگر برطبق این رویکرد به نتیجه رسیدیم که لهُو به عنوان پایه و اصلی نیست و اصلاً نیازی نیست که برویم لهُو را تعریف کنیم و غنا را هم که زیر لهُو قرار می‌گیرد لازم نیست اینها را تعریف کنیم و این همه مشقت بکشیم برای موضوع‌شناسی غنا یا موضوع‌شناسی لهُو.

لذا برمی‌گردیم به عنوان پایه، که پایه چیست؟ خب این یک روش جدیدی می‌شود.

بحث تفسیر دوسویه

رویکرد دیگری که راجع روش‌شناسی استنباط در فقه هنر وجود دارد بحث تفسیر دوسویه است. این هم راجع موسیقی مطرح شده ولی قابل تعمیم است. ما اکثر روایات غریب به اتفاق روایات صحیحه یا موثقه‌مان در باب غنا ذیل این آیه شریفه هست که «ومن الناس من یشتري لهُو الحدیث لیضل عن سبیل الله بغير علم یتخذها هزواً أولئک لهم عذاب مهین» (لقمان: ۶): از مردمان کسانی هستند که در واقع رواج‌دهنده لهُو الحدیث هستند برای اینکه اضلال عن سبیل الله بکنند و آیات خداوند را به سخره بگیرند.

ذیل این آیه شریفه، روایات متعدد داریم که غنا لهو لعبی است. آقای علیدوست می‌گوید که همواره به این سمت رفتیم که درواقع روایت، آیه را تفسیر بکند. غنا که لهو الحدیث هست ببینیم غنا چیست؟ که برمی‌داریم غنا را به عرف یا هرچیزی و تمام می‌گوید تفسیر دو سویه است. یعنی آیه هم دارد روایت را تفسیر می‌کند، آیه یک صدری دارد یک ذیلی دارد (لیذله عن سبیل الله یتخذ آیه الله) یک غایتی دارد غایت اضلال‌گری از سبیل الله هست. گویا اینکه لهو الحدیث هم هست و نتایجی که می‌گیرند از این و جاهای دیگر این است که محتوا هم دخیل هست و فقط آهنگ نیست خلاف قول مشهور راجع غنا که صرفاً آهنگ ملاک باشد بلکه محتوا هم دخیل هست ولو اینکه اضلال از راه خدا بینجامد و اگر این نباشد حکم‌ها خیلی با هم متفاوت می‌شود.

این از یک تحول روش‌شناسی برمی‌آید تا بریم سراغ تفسیر دو سویه. پس یک بخشی از فلسفه فقه و هنر مباحث روش‌شناسی هست که این باید به‌طور جدی ادامه و گسترش پیدا کند و لااقل تنها و غریب نماند. بخش دیگر مباحث موضوع‌شناختی هست خب مثلاً خیلی از ما در حوزه رمان و سینما را با سخنرانی و مجموع مقالات اشتباه می‌گیریم همان جوری که راجع کتب ضلال بحث و بررسی می‌کنیم و حکم صادر می‌کنیم. سینما زبان دارد، رمان زبان دارد، مؤلفه‌های زیباشناختی خودش را دارد.

هنر با روتوش شعار اسلامی!

قالب‌های هنری مثل رمان و داستان و فیلم و... باید آن ساختارش شکل بگیرد وگرنه اصلاً رمان نیست اصلاً سینما نیست. اگر شما محتواهای دینی را یا اخلاقی را زمینه کردید به مؤلفه‌های زیباشناختی و اثر جوری که در دل مؤلفه‌های زیباشناختی اثر ننشسته باشد آن اثر، اثر هنری موفقی نیست! ولو اینکه شما ظواهر دینی را در آن برجسته ببینی مثل چادر، نماز، هیئت و... چه‌بسا بزرگانی از فقهای ما که ناآگاهند از چنین اثری تجلیل هم بکنند. ولی اثر در جذب مخاطب عام موفق نیست چون‌که فرمول زیباشناسی را طی نکرده و خیلی دارد شعار می‌دهد و مستقیم‌گویی می‌کند. این ماهیتاً با هنر متفاوت است و شاید به درد سخنرانی بخورد. چون وقتی سخنرانی می‌کنید، کسی که می‌آید پای صحبت شما می‌آید در مسجد می‌نشیند که مثلاً موعظه بشود و داوطلبانه می‌آید که حرف دین را از شما بشنود، مستقیم ولی وقتی می‌آید پای تلویزیون یا می‌رود سینما برای سرگرمی می‌رود نه اینکه وعظ بشود.

اسم‌گرا یا کارکردگرا؟

پس ما در باب فلسفه فقه هنر علاوه بر روش‌شناسی نیاز به موضوع‌شناسی هم داریم. چه‌بسا خیلی از منع‌ها و تشویق‌ها دیگر جا نداشته باشد. بعد از این موضوع‌شناسی‌ها یا مثلاً راجع موضوع‌شناسی، آیا اساساً ما راجع موضوعات هنر باید اسم‌گرا باشیم یا کارکردگرا؟

اینجا دوتا دیدگاه متفاوت هست. اگر بخواهیم اسم‌گرا باشیم هر جا که مثلاً اسم مجسمه صدق کرد حکمش هم می‌آید و اگر این مجسمه است حکم مجسمه هم این است که رویکرد مشهور این است ولی اگر کارکردگرا

باشید چی؟ یک زمانی کارکرد مجسمه چی بوده، بت پرستی و ترویج الهه‌ها بوده نهایتاً تزئین بوده در همان فضا و بستر تاریخی دارد.

اما یک دوره دیگر می‌آید که مجسمه کارکرد فرهنگی پیدا می‌کند. الآن خیلی از شهرها هستند که فرهنگ و آداب رسومشان با مجسمه‌ها معرفی می‌شود و این کارکرد جدیدی برای مجسمه است. اگر کارکردگرا باشیم موضوع عوض شده است. این یک خورده فرق می‌کند. بحث زمانمندی احکام در باب هنر که بحثی جدی است که باید در فلسفه فقه هنر مطرح بشود، زمانمندی به این معنی که البته احکام ثابت هستند و موضوعی که مقید به این شرایط الف هست حکمش می‌شود حرمت، مجسمه‌ای که مقید است به شرایط تاریخی که بت پرستی بوده و اگر همین امروز هم احتمال برآوردن همان فرهنگ هم هست و... اگر موضوع مقید به این شرایط هروقت شکل بگیرد حکمش حرمت است؟ اما موضوع مقید به شرایط ب حکمش حلیت است، هر وقت شکل بگیرد یعنی از این نظر ثابت است ولی از این حیث که شرایط تغییر کرده و ما از موضوع الف به ب یا از شرایط الف به شرایط ب عبور کردیم حکم متفاوت می‌شود و زمانمند می‌شود. مثل خیلی از موضوعات دیگر: مانند شطرنج به فتوای حضرت امام.

توجه به انسان‌شناسی

بخش دیگر، انسان‌شناسی است، بالاخره ما این کلام و فلسفه را می‌خواهیم با فقه شبکه بکنیم یعنی می‌خواهیم علوم عقلی با علوم نقلی ارتباط داشته باشد؟ یا خیر جزایر منفصل هستند و اگر در همه اینها بخشی از دین‌اند و در کل منسجم قرار می‌گیرند، می‌شود ما در کلام از زیباگرایی و فطرت جمال‌گرایی و... صحبت‌هایی بکنیم که مابه‌ازایی در فقه پیدا نکنند. در فلسفه راجع قوه و خیال مباحثی مطرح می‌شود و اتصالش با عالم مثال منفصل و اینکه یکی از درهای معرفت می‌شود کنار قوه عقل. پس آن فرآورده قوه خیال می‌تواند محاکات این چنین باشد و آن چنان باشد و این همچنین شأن و جایگاهی دارد بعد این انعکاس را در فقه پیدا نکند و یا همان طوری که شما در باب انسان‌شناسی می‌فرمایید که انسان مثلاً گرایش و نیاز به تغذیه دارد و همین‌طور تنمیه، قوه مولده و قاضیه دارد و اینها حقوقی را به دنبال دارند که فقهمان می‌گوید انسان حق دارد ازدواج کند، از غذا و بهداشت برخوردار باشد و اینها دوباره در حکومت‌داری و نظام حکمرانی ترجمه می‌شود. خوب اگر او فطرت زیبایی‌گرایی، کمال‌گرایی دارد حق تجربه زیباشناختی دارد یا ندارد؟ آیا ترجمه در نظام حکمرانی می‌شود یا نمی‌شود؟ حق تجربه زیباشناختی در آفرینش در مواجهه و تخاطب به آثار هنری و آثار زیبا البته حقوق با هم تزامن پیدا می‌کنند. البته ما خیلی وقت‌ها در باب تزامن بحث می‌کنیم ولی گاهی اوقات برخی رویکردها به گونه‌ای است که اساس حق را زیر سؤال می‌برد یا به تخصیص اکثر منجر می‌شود. خوب روش‌شناسی، موضوع‌شناسی، انسان‌شناسی و حیطة‌شناسی. اصلاً فقه هنر چه مرزی دارد با فقه فرهنگ، فقه رسانه. ما در رسانه مسابقه ورزشی داریم، سخنرانی داریم ولی اینها مسائل فقهی خاص خودشان را دارند و

غیر از مسائل فقهی رسانه‌اند. هنر هم در فیلم‌های تلویزیونی حتی در بخش‌های دیگر از برنامه‌های تلویزیونی نمودهایی دارد ولی غیر از رسانه است، فراتر از تلویزیون، رسانه‌های چاپی، رسانه‌های الکترونیکی غیر از آن است این‌طور تعریف‌ها مجزای از همدیگر دارند.

تعریف هنر

هنر، در یک تعریف رایج بازنمایی یا محاکاتی از معنا در فرمی زیبا است. اصلاً موضوعی خاص است برای بررسی فقهی، همین‌طور با فرهنگ عام و خاص من وجه، عام و خاص مطلق است هر یک از این دو تا است مرزش کجاست؟ کجا است که می‌شود فقه فرهنگ و کجا است که می‌شود فقه هنر؟ این ایده‌شناسی‌ها باید دقیق انجام بشود. الآن خیلی از مباحث درهم است ولی فقه رسانه ارائه می‌شود چه در تدریس چه در پژوهش حالا بگذریم که بعضی وقت‌ها هم در فقه هنر و هم در فقه رسانه، جمع‌آوری آن چیزی است که موجود است! بله، این هم بخشی از بحث‌های رسانه است ولی آنجا هم مباحث جدید زیاد است. اینکه ما قرار باشد همه فقه موجودمان را یک‌جور دیگر دسته‌بندی کنیم، فکر نکنیم که شد فقه رسانه و فقه هنر که هنر خاصی نیست که عرض کردم که چه فراخی از بحث وجود دارد هم در حوزه فلسفه فقه هنر و هم در حوزه فقه که اینها افق‌های پژوهشی پیش رو است و مباحث روی میز است و مرز این دانش است که باید آن را پیش برد و ما را معطل در تکرار مکررات نکند.

پرسش و پاسخ

۱) فقه، دانش هنجارساز و قاعده‌گذار است. آقای شفیعی‌کدکنی می‌گویند ذات هنر تخیل است و اگر تخیلی نباشد هنری نیست. سؤال این است که ترکیب اضافی فقه هنر به چه معنا است؟ یک دانش هنجارساز و قاعده‌گذار، هدفش این است که برای هنری قاعده‌گذاری کند که ذاتش قاعده‌گیر است؟

۲) آیا دین باید به دنبال اسلامی‌سازی عناصر هنری برود و یا نه، عناصر هنری می‌توانند آمیزه‌ای از دین هم باشند و درواقع ما هنر دینی را به معنای محض داشته باشیم؟

۳) مقدمه: ایده سارا شریعتی: ایشان در یک سخنرانی فرمودند آینده هنر با زن است، ما اگر زن را از هنر حذف کنیم، هنری نخواهد بود.

سؤال: در فقه یک نگاه جنسیت‌محوری به زن وجود دارد، یعنی هر جا که زن حضور دارد الزاماً عنصر جنسی وجود دارد که مضمون جنسی الزاماً هم شوم و هم ضد ارزش است درحالی‌که در هر دو گزاره اشکال است:

اینکه ما می‌توانیم فرض کنیم هنر زیبایی که توسط زن ارائه می‌شود و الزاماً جنسی نیست. و اینکه جنسی‌بودن چه تلازمی با شوم‌بودن و ضد ارزش‌بودن داد؟ کمالینکه در سینمای هند یک عنصر خیلی پررنگش رقصی است که توسط زن‌ها اجرا می‌شود که نه شوم است و نه ضد ارزش است، گویا که

امر جنسی را برای خودشان باز تعریف کرده‌اند و در هنرشان گنجانده‌اند به طوری که حتی مسلمان‌های هند خیلی مشتاق و علاقه‌مند به رقص زن‌ها هستند که هیچ ضد ارزش و ضد دین هم نیست.

۴) اینکه فرمودید ما صحبت‌مان این نیست که فقه جواهری را کنار بگذاریم بلکه باید آن را ارتقاء بدهیم از طرفی برداشت شخصی بنده به این گونه است که نگاه جنسیتی حاکم است کما اینکه در کتاب مکاسب مشخص است با این وجود چگونه می‌توان نگاه کلی سیستم حاکم را کنار گذاشت با وجود اینکه شما می‌گویید فقه جواهری تغییری نمی‌کند بلکه ارتقاء پیدا می‌کند؟

پاسخ‌ها:

چون پرسش‌ها در حیطه‌های مختلفی مطرح شده اول بحث‌های فقهی‌تر را بحث می‌کنیم بعد مباحث هنری.

بحث فقه‌ت جواهری را که ما مطرح می‌کنیم روش استنباط است. مثلاً نسبت مطلق و مقید، نسبت عام و خاص، نسبت حاکم و محکوم. این نسبت‌سنجی‌هایی که بین روایات و ادله است کلاً خیلی ساده بخوایم مثال بزنیم یک جا می‌فرمایند برای کفاره گناه یک بنده را آزاد کن و در جای دیگر می‌فرماید یک بنده مؤمنه را آزاد کن. نسبت این دو تا چه می‌شود یکی مطلق است و یکی مقید، بسیار از اینها زمان نسبت‌سنجی ادله خیلی پیچیده می‌شود یعنی وقتی که شما چند دلیل داشته باشید و الفاظ غیر صریح باشد.

به هر حال اینها فرمول‌های انتزاعی نسبت‌سنجی بین ادله و استخراج حکم هستند. و فرمول‌ها پابرجاست و به لحاظ عقلایی و عقلی درست است این نحو مواجهه با احادیث در موضوع خاص. شما شاید بگویید شخصی در محتوی جنسیت‌گرایانه برخورد کرده است و برخی از محتواهایی که داریم در کتب فقهی ما عنصر ترجیح مرد بر زن در آن وجود دارد و از این قبیل چیزها، اینها می‌شود بحث‌های محتوایی و بحث روشی نیست و اینها کاملاً با یکدیگر قابل تفکیک هستند.

درباره اینکه فقه هنجارساز است یا خیر؟ بله فقه هنجارساز است و باید و نباید به دنبال دارد و هنر ذاتش در آفرینش تخیل است، در ادراک زیباشناختی هم می‌شود تا حدی این را گفت که تخیل است.

خوب بعد از بیان آن دو مقدمه شما، می‌توان نتیجه گرفت که فقه هیچ تأثیری در هنر ندارد! در فقه هنر مگر می‌خواهد بگوید: چرا تخیل قاعده‌گریز است، به چه معنی قاعده‌گریز است؟ تخیل به این معنی قاعده‌گریز است که تحت استنتاج‌های عقلی قرار نمی‌گیرد. ما قیاس اول، قیاس دوم و قیاس سوم داریم، استنباط‌های عقلی، تخیل تحت این فرمول‌ها قرار نمی‌گیرد یعنی روش خاصی برای آفرینش است و تحت فرمول قرار نمی‌گیرد. فقه هنر نمی‌آید و نمی‌گوید تو به هر طریقی که شده باید آن را قاعده‌مندش کنی، روش تخیل را قاعده‌مند کن. شما نهایتاً در فقه هنر به هنرمند می‌توانید بگویید تو هر جور که می‌خواهی خیالت را به پرواز در بیاوری.

راجع به چی در فقه هنر بحث می‌شود؟ عمدتاً راجع اثر صحبت می‌شود.
توضیح: ما در هنر سه تا مؤلفه داریم: مؤلف؛ متن اثر هنری؛ و مخاطب.
در فقه هنر باید این سه بخش را تفکیک کنیم:

راجع به مؤلف گفته می‌شود که: دربند غایتی نیست، صرفاً جوشش خودش را می‌خواهد بیرون بریزد و این کار هم هیچ بایدی و نبایدی بر آن بار نشده، ولی گاهی اوقات هنرمند می‌آید یک غایتی را در تخیلش لحاظ می‌کند که می‌خواهد چیزی را تقویت کند مثلاً به‌طور کلی بگوییم می‌خواهد ایمان را بکوبد، این غایت را مدنظر دارد ولو اینکه تخیل می‌کند بله آن وقت فقه راجع به آن صحبت می‌کند. مستقل از اینکه اثر تو که با این غایت خلقت کردی آیا آن تأثیری که مدنظر تو بود را بر مخاطب می‌گذارد یا نمی‌گذارد.

پس در نتیجه اگر هنر برای هنر و خیال برای خیال مدنظرش است فقه راجع به آن حکمی نمی‌دهد، اگر غایت دیگری این فعل، برای تخیل در نظر دارد برای غایتش چرا. چون که یک رفتار است و غایتمند است که مشمول فقه قرار می‌گیرد.

راجع به مخاطب گفته می‌شود که: تأثیر این اثر بر تو چیست؟ بعد از طی تمام فرایند ادراک زیباشناختی یا لذت زیباشناختی که از قوه خیال هم عبور می‌کند، راجع به آن صحبتی نمی‌کند. در نتیجه تأثیری که این اثر هنری بر تو می‌گذارد چیست؟ اگر تأثیر مخرب و مفسده‌زاست تو که مخاطب خاص هستی با آن مواجهه نکن، اگر که بر نوع مخاطبین هم‌چنین تأثیری دارد، مطلق مخاطبین نباید با آن مواجهه کنند، یعنی اثر در واقع باید ممنوع بشود.

راجع به خود اثر هم گفته می‌شود که: وابسته به تأثیرگذاری‌ای که دارد بر روی مخاطب بحث‌های حکومتی مطرح است راجع به سانسور، توقیف یا تشویقش.

در هیچ‌کدام از این سه بخش فقه راجع به فرایند تخیل هیچ صحبتی نمی‌کند، بلکه راجع به غایت و نتیجه آن بحث می‌کند.

پلی برای جواب به سؤال دیگر: آیا هنر فی‌نفسه مطلوب دین است؟ بله همان‌گونه که فضلا می‌فرمایند و سنت نبوی که خداوند زیباست و زیبایی‌ها را دوست دارد که از امام صادق علیه‌السلام نقل شده، حال اگر این فرم زیبا دارد بازنمایی می‌کند یک معنای متعالی را مثلاً اخلاقی را در این زمان مستحب است و در بعضی از مواقع واجب هم می‌شود. در مکاسب از باب راه‌های کسب درآمدها بحث می‌شود.

خلاصه: هنر از باب حدیث نبوی یا مستحب است و یا مباح است به معنی‌الاعم، بسته به اینکه چه معنایی را دارد رونمایی می‌کند در فرم خودش می‌تواند احکام خمس را داشته باشد.

اما راجع به رقص: رقص ما در جامعه خودمان یک معنای خیلی خاصی از آن چیزی که در دنیا به معنای دُنس شناخته می‌شود معنی شده که یکی از انواع هنرها است که بخشی از آن برای تحریک شهوت باشد ولی اقسام بسیار متنوعی وجود دارد که مثل بقیه فرم‌های هنری، بازنمایی یک شور و احساس است در قالب زبان بدن. دقیقاً همانند زبان شعر و داستان که این حرکات موزون می‌تواند بازنمایی یک شور و احساس متن متعالی یا فرهنگی باشد.

لذا ماهیت رقص اصلاً ربطی به آن چیزی که از رقص به معنی خاصش الآن در فقه و بخش قابل توجهی از جامعه ما برداشت می‌شود ندارد. لذا اگر موضوع‌شناسی درست مورد توجه قرار بگیرد قاعدتاً فقیه هم احکام را راجع به این متنبه می‌کند، اصلاً به قسم خاصی متوجه نمی‌شود که حکم منحصر بشود به آن قسم. و همه چیز برمی‌گردد به بحث موضوع‌شناسی.

بحث جنسیت و هنر: من با فرمایش شما به نحو موجبه کلیه مخالف هستم یعنی هر جا زن باشد آنجا عنصر جنسی پنداشته می‌شود و هر جا عنصر جنسی وجود داشته باشد مفسده یا خوف مفسده‌ای وجود دارد به این کلیت شاید نباشد؛ ولی درست است در حد قابل توجهی چنین تلقی‌ای وجود دارد، به خاطر اینکه هنر چه در آفرینش و چه در مواجهه و مخاطب با خیال در ارتباط است که معمولاً در بین خانم‌ها بیشتر دیده می‌شود و از این قشر تشکیل می‌شود که در کشور ما هم به همین شکل است چه رسمی و چه غیررسمی.

و این درست است که یک‌جایی وجود دارد که حتی شما در فیلم بازنمایی رفتاری را داشته باشید که رفتار جنسی است که در مخاطب شما انزجار از آن را در نتیجه داشته باشد. مطلق حضور عنصر جنسی در اثر هنری نه تنها مساوی با خوف مفسده نیست بلکه بسته به نحوه بازنمایی آن، گاهی اوقات تنفر یا انزجار از فحشا و فسادآمیزش در مخاطب به دنبال است که بستگی به نحوه حضور عنصر جنسی دارد، یک طیف پنج‌گانه‌ای را در پی دارد که این‌ها درباره حضور زن هم در هنر همین حکم است چه در متن اثر هنری چه در خالقیت اثر هنری این‌طور که مساوی باشد مطلق حضور زن با عنصر جنسی و جاهایی هم که مساوی باشد مساوی با مفسده نیست.

این خیلی بحث کلی و مبهمی است که در رابطه با آن تحقیقی نداریم به‌خصوص تحقیق فقهی‌ای نداریم حتماً بحث روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و بحث هنری و همچنین بحث فقهی دارد. به‌هر حال باید در یک کارگروه جمعی بحث جامعه‌شناسی هنر یا بحث سینما بیاید تا راجع این بحث جنسیت بحث شود و سپس جمع‌بندی فقهی صورت بگیرد.